

شماره ۴۸
شعبه ۳۱ شهریور ماه ۱۳۹۷



کتابخانه ملی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نگاهی به مستندهای

- | فراموش شده
- | زمزمه ملکوت
- | انوری افین
- | دعوتی
- | رهروان فتح
- | روح تیغ
- | دو گونی بلال
- | نعمتی به نام کلزا
- | فدیشه



وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ
مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ

آنان را که آیات ما را دروغ انکاشتند،
از راهی که خود نمی دانند به تدریج
خوارشان می سازیم.

قرآن کریم، سوره الأعراف
آیه ۱۸۲

کمان



نشریه‌ی مستندهای تلویزیونی

شماره ۴۸، شنبه، ۳۱ شهریور ماه ۱۳۹۷

نویسندگان:

رحیم ناظریان | مهدی ولی‌زاده | حدیثه میثمی

همکاران:

مریم سادات فاطمی | اکرم سادات فاطمی | مهدی مجد | زکریا زرگانی
عاطفه صبور

عکاس:

سهراب خان‌زاده

مدیر هنری:

علیرضا بخشی

طراح گرافیک:

الهام سعادت‌ی

با سپاس از دبیرخانه‌ی جشنواره مستند
و کارکنان محترم خانه مستند انقلاب اسلامی

نشانی:

تهران، خیابان ولی‌عصر، بالاتر از پارک ساعی، جنب بیمارستان
مهرگان بن بست مهرگان، پلاک ۳
تلفن: ۸۸۷۸۳۶۵۰، ۸۸۷۸۳۶۴۵، کد پستی: ۱۵۱۶۷۳۵۶۱۴
خواننده‌ی گرامی، تمام شماره‌های نشریه‌ی کمان را می‌توانید از
سایت زیر دریافت کنید
www.khanemostanad.ir

خانه مستند
انقلاب اسلامی







گوش مستند ساز همیشه باید تیز باشه برای شکار سوژه ها، گاهی وقت ها سوژه ی مستند ها از دل معمولی ترین مکالمات بیرون میپرن، از میون حرف هایی که شاید برای کسایی که شغلشون ساخت مستند نیست شنیدنی نباشن!

اون یه شکارچی واقعی سوژه هاست، وقتی تو دوران دانشجویی، آخر شب توی خوابگاه دانشگاه، هم اتاقی ها درمورد داستان متفاوت یک جانباز حرف میزدن، اون سوژه ی فیلمی که میخواست بسازه روشنید، میدونست این داستانی که نباید فقط توی چهار دیواری خوابگاه روایت شه. این داستان باید شنیده می شد، این وظیفه ی اون بود که برای همه روایت اش کنه. حالا از ساخت اون مستند زمان زیادی گذشته، حالا، اون فیلم ساز جوون اینجاروی صندلی این جشنواره نشسته تا از داستان اون جانباز براتون حرف بزنه.



کارگردان:

محمدمهدی
فکرپیان

نویسنده:

مهدی ولی زاده

یادداشتی بر مستند «فراموش شده»

شرح یک احقاق حق نافر جام



نقد

نویسنده:
رحیم ناظریان



مستند «فراموش شده» در رابطه با فردیست که در دوران جنگ با کمترین امکانات و با یک اسلحه چهارلول که از خود عراقی ها غرامت گرفته شده بود، چند هواپیما و حتی یک ناوچه را در خلیج فارس از نیروهای دشمن منهدم نمود.

مستند فراموش شده شرح زندگی اکنون این مرد است و نه نقل خاطراتی از گذشته و رشادت هایش در طول جنگ.

به عبارتی این مستند با سویه انتقادی تلاش دارد تا اوضاع نابسامان یک کهنه سرباز جنگ ایران و عراق را که اکنون به دلیل شرایط معیشتی، سخت در عذاب است بیان کند. یکی از مهمترین مشکلات او درماندگی از تامین چهار دختر مجردش است که با درآمد ناچیزی که اکنون دارد توان تامین آن را ندارد.

مستند فراموش شده نقدی بر علیه مسئولین کنونی، از بنیاد شهید تا مسئولین رده های بالای کشور است که بخش اعظمی از افرادی که در طول هشت سال جنگ ایران و عراق از جان مایه گذاشتند رافراموش نموده اند.

روایت مستند فراموش شده این گونه شکل می گیرد، شخصیت محوری این مستند

بخشی از زندگی روزمره اش به نمایش در می آید و به واسطه گفتگو با افرادی دیگر، لایه هایی از زندگی اکنونش شرح داده می شود و یا به واسطه گفتگو با عوامل پشت دوربین لایه هایی از شخصیت او نمایان می گردد.

در ابتدای این مستند، بخشی از فعالیتهای روزانه این فرد از قبیل کشاورزی و باغداری به نمایش در می آید و در ادامه بخشی دیگر از کارهایش همچون رانندگی با یک وانت و حمل بار و نهایتا تلاش و پیگیری او برای احقاق حق پیمال شده اش به تصویر کشیده می شود.

روایت در مستند فراموش شده، در اکنون جریان دارد و مستندساز تلاش می کند با اتکا بر رویدادی که در زمان نمایشی و اکنون این فرد در جریان است روایت را پیش ببرد و برای نیل به این شکل از روایت تا جایی که امکان دارد از شعار زدگی و یا تحمیل اطلاعات به مخاطب پرهیز کند. به طور مثال برای این که بیننده بیش از پیش با شخصیت محوری این مستند آشنا شود در قالب گفتگو هایی که او با دیگران انجام می دهد، اطلاعاتی در قبال گذشته اش بیان می گردد. او در یکی از



صحنه ها در حین کار با وانت با مشتری
اس به گفتگومی پردازد. صاحب بار از
شخصیت محوری مستند که در حال
رانندگی است درباره پلاک هایی که به آینه
جلو آویزان است، سوالاتی از او میپرسد.
اینجاست که سوژه خودش را با توجه به
اطلاعاتی که در این گفتگو وجود دارد،
شرح می دهد:
«چقدر پلاک اینجا آویزان کردی؟
اینجا یادگار مناطق جنگیه.
یعنی این ها برای تک تک این عملیات
هاست؟
من حداقل ۱۰۰ تا نامه دارم، برای تشویقی
که بابت هواپیما و هلیکوپتر زدم. یه ناچه

هم در خلیج فارس زدم.»

به عبارتی سوژه در مستند فراموش شده، یک کهنه سرباز جنگ است که به واسطه ی گفتگو با افراد دیگر حاضر در مستند گذشته اش را شرح می دهد و این شکل ارائه اطلاعات و یا معرفی یک شخصیت حداقل از شکل مصاحبه ی رو در رو جذاب تر و قابل درک تر است.

مستند ساز برای رسیدن به ایده اصلی مستند و معرفی کامل سوژه و القای حس فراموش شدن یا فراموش شدگی، تلاش دارد به اشکال مختلف فقط از طریق کلام این مفهوم را به بیننده منتقل کند و این در حالیست که تصاویر در این مستند چنین کارکردی ندارند. به عبارتی در مستند فراموش شده اگر دیالوگ ها و گفتگو هایی که با شخصیت محوری صورت می گیرد و خصوصاً آنهایی که در رابطه با مفهوم فراموش شدگی است حذف گردد، تصاویر قابلیت انتقال این حس را ندارند. به طور مثال اگر این مستند با تصاویری از اشیاء یا پلان هایی که مفهوم فراموش شدگی را انتقال میدادند همراه بود، بی شک از نظر بصری شاهد مستندی جذاب تر بودیم. استفاده از گفتار متن مستند روایت فتح

اثر شهید آوینی که تکه ای از آن در این مستند شنیده می شود نیز در راستای همان سویه نقد در این مستند است که برخی از سلحشوران دوران جنگ به واسطه سهل انگاری مسئولان، فراموش شده اند. عبارتی که با صدای شهید آوینی شنیده می شود این است:

«جهان در انتظار عدالت است»

و یا تصویری که به روش دوربین مخفی از اداره بنیاد شهید برداشت شده اند و نمایش بروکراسی اداری، همگی در قبال احقاق حق شخصیت محوری مستند است و همه اینها نیز همچنان انتقال ایده فراموش شدن را فقط از نظر روایی به عهده دارند و هیچ کدامشان از نظر بصری کارکردی همداستان با ایده اصلی متن مستند ندارند.

مستند فراموش شده با خوانش وصیت سال ۱۳۵۹ این رزمنده قدیمی آغاز و با وصیت نامه جدید این فرد در سال ۱۳۹۵ به پایان میرسد. وصیتی که اینجا کارکردی استعاری دارد و به معنای ناامیدی مطلق این فرد در قبال دریافت کمک هزینه برای دخترانش یا احقاق حق است که خودش آن را حق خود می داند.



**مستند فراموش شده
با خوانش وصیت
سال ۱۳۵۹ این رزمنده
قدیمی آغاز و با وصیت
نامه جدید این فرد در
سال ۱۳۹۵ به پایان
میرسد.**





کی توی دنیا هست بجز سیدالشهدا که قیام اش بتونه از پس گذر قرن ها بریاد، از دل زمان عبور کنه و هزار و سیصد سال بعد هنوز هم مردم رو تغییریده؟! کی میگه هیئت فقط برای عزاداریه؟ برای بعضی هنوزم مبارزه ادامه داره، برای بعضی مبارزه هنوز تموم نشده، مهمون امروز ما از هیئت کارشوشروع کرد، از جایی پشت دوربین فیلم برداری مراسم محرم. حالا اون نوجوون هیئتی مردی شده، تهیه کننده ای که فیلم جدیدش در مورد یه خادم متعهد امام رضا است.



یادداشتی بر مستند «زمزمه ملکوت»

۶۹ سال نقاره زنی!



نقد

نویسنده:
رحیم ناظریان



مستند «زمزمه ملکوت» درباره پیرمردی است که ۶۹ سال از عمرش را در نقاره خانه مشهد سپری کرده و تمام زندگیش را مشغول به انجام وظیفه در مقبره امام هشتم شیعیان بوده است. مستند زمزمه ملکوت در ابتدا به شرح ویژگی های شهرمشهد و معرفی این پیرمرد می پردازد و بعد به واسطه مصاحبه با او زندگی خود این پیرمرد را به شکل مشروح شرح می دهد.

در طول این گفتگوها تنها چیزی که در این مستند دستگیرمان می شود ارادت قلبی این فرد به امام رضا و چگونگی کار او در نقاره خانه است. به عبارتی فارغ از این مسئله، چیز دیگری در این اثر ارائه نمی شود. به طور مثال فضای این اثر با قدم زدن او از خانه تا صحن و شکل لباس پوشیدنش و کمک همسرش برای پوشیدن لباس رسمی نقاره زن ها و یا بالا رفتن از پله های مکان نقارخانه و یا همچنین نحوه ساخت نقاره و طبل هایی که از پوست گاو تهیه می شوند، همگی در این مستند به شکل گزارشی بدان پرداخت می گردد. بخشی دیگر از مستند نیز مصاحبه ای با شوهر دختر این پیرمرد

است که او نیز در نقاره خانه مشغول به خدمت است.

با دقت در شکل مصاحبه ها و محتوای آنها می توان به این نکته رسید که هیچ تفاوتی در اطلاعاتی که افراد مصاحبه شونده به بیننده منتقل می کنند وجود ندارد. همه این افراد موضوعی را شرح می دهند که تکرار است. در طول این مستند شخصیت محوری یعنی پیرمردی که در نقاره خانه مشغول به خدمت است، تنها از خلوص نیت و ارادتش به امام رضا حرف می زند. او اعتقاد دارد که به شکلی صحیح و درست برای این امام خدمت کرده است و جز خدا و امام رضا دست یاری به سوی هیچ کس دراز ننموده است. احتیاج بار از مرگ نیز به یاری امام رضا نجات یافته است و به گونه ای ماجرایی این راهبانی از مرگ را روایت میکند که انگار معجزه ای برای او رخ داده یا شخصی که به صورت ناشناس او را نجات داده است، کسی نبوده جز خود امام رضا.

این پیرمرد در طول این مستند، اطلاعاتی در رابطه با نحوه نقاره زدن و ایام فعال و غیرفعال نقاره خانه توضیحاتی ارائه می کند و البته در این میان حواشی مختلفی



از قبیل خاطرات ازدواجش و همیاری
همسرش در راه این خدمت نیز نقل می
شود. با این حال شرح ارادت این پیرمرد به
امام رضا در این مستند کاملاً از طریق کلام
صورت می گیرد و تصاویر خیلی کارکردی
حسی ندارند.
کافیست حال و هوا و شکل تصویر
برداری این مستند را با مستندی ارزشمند
همچون یا ضامن آهوا اثر پرویز کیمیای
مقایسه کنید. در آن اثر مهم تاریخ مستند
ایران نیز بارها تصاویری از نقاره خانه و
صحن و مقبره امام رضا به نمایش در می
آید؛ اما آنجا حسی درونی در قبال ارادت به
امری مذهبی کاملاً مشهود است و اینجا



تنها چیزی که تصاویر برای انتقال به عهده دارند، ثبت رویداد و پرداختن برسویه گزارشی تصویر است. مستند زمره ملکوت اثری بدون هیچ ویژگی خلاقه، فقط در راستای معرفی یک شغل است. با دیدن این اثر به هیچ عنوان حال و هوای معنوی محیط به واسطه تصاویر به بیننده منتقل نمی شود. چرا که اینجا از ابتدا تا پایان خود شخصیت معرفی شونده همچون یک خاطره گو یا متکلم وحده، تلاش دارد از سجایای اخلاقی خود بگوید و این در حالی است که این وظیفه به عهده دوربین است نه خود او!





مثل بذري که همه ي شرایط براش مهیاست و فقط نور لازم داره برای جوونه زدن، بعضي از آدما هم فقط یه تلنگر فاصله دارن با افتادن توی مسیر درست زندگیشون.

تلنگر زندگی سعید فوداجی تشویق اطرافیان اش بود برای ورود به مسیر فیلمسازی، و وقتی توی مسیر افتاد، دیگه چیزی نبود که بتونه جلوش رویگیره.

حالا سعید سرعتش رو کمی کم کرده، میخواد تلنگری که به زندگی خود اش خورد، مسیری که بهش نشون داده شد رو به بچه های دیگه ام نشون بده، شاید این تلنگر مسیر جدیدی رو برای کسی باز کنه، کسی که ادامه دهنده ی سعید باشه.



کارگردان:
سعید فوداجی

نویسنده:
محلله میثمی

یادداشتی بر مستند «انوری افین»

سینما در محدودیت



نقد

نویسنده:
رحیم ناظریان



مستند «انوری افین» درباره یک فرد روستایی متعلق به روستای افین در شهرستان قائن است که علاوه بر کشاورزی و نگرهانی و تاکید بر نیازهای مالی اش، روی به کارهای فرهنگی نیز می آورد. مستند سوژه جالبی در قبال سینما دارد. موضوعی که می تواند دست فیلمساز را برای خلق یک ادای دین به سینما باز بگذارد.

روستای افین هم مرز با افغانستان است و شخصیت محوری این مستند علاوه بر معرفی توسط مستندساز و افرادی دیگر که در اثر حضور دارند، خود نیز از طریق گفتگو و مصاحبه ی مستقیم، درونیاتش را فاش میکند. او با وجود مشکلات زیادی که دارد با طی مسافتی طولانی و سختی های زیاد تجهیزات مختصری برای نمایش فیلم تهیه می کند و در مکان های عمومی روستا اعم از یک مهدیه و یا حتی یک مصالح فروشی، اقدام به نمایش فیلم می نماید.

کاری که این فرد روستایی انجام میدهد سبب می شود تا جمعیت قابل توجهی از اهالی روستا علی الخصوص کودکان به دیدن فیلم مشتاق شوند.

در مستند انوری افین بخش زیادی از اثر اختصاص دارد به تلاش این مرد برای تهیه تجهیزات اکران فیلم و بخشی دیگر نیز به زندگی او و کارهای روزانه اش.

با این حال موضوع اصلی و قابل توجه این اثر تلاش یک روستایی در منطقه ای بسیار دور افتاده برای ترویج سینماست؛ اما متأسفانه این ایده همچون بسیاری از مستند های این چنینی در حد یک گزارش باقی می ماند.

به روشنی مشخص است که مستند انوری افین تلاش دارد تا فقط گزارشی از این موضوع تهیه کند چرا که اگر ایده ای مستقل از سوی فیلمساز با این سوژه همراه می شد بی شک باید منتظر تصاویری می بودیم تا به خود سینما ادای دین کند؛ چرا که موضوع این مستند کاملاً در قبال ترویج فرهنگ فیلم دیدن است.

وقتی شما کاراکتری روستایی را معرفی میکنید که در سخت ترین شرایط تلاش دارد تا در روستایی کم جمعیت و دور افتاده با تجهیزاتی اندک سینما



پوستر فیلم مستند «انوری افین»



را معرفی کند، در مقابل، این سوژه این امکان را نیز می دهد که خود سینما و ماهیت آن دارای اعتبار موضوعی در اثر باشد؛ اما این جا مستند ساز به این سوژه، ایده ای اضافه نمیکند و با زاویه ای متفاوت به موضوع نمی نگرند. در مستند انوری افین، در برخی لحظات، موضوع بیکاری جوانان طرح می شود که اشاره کردن چندباره به آن، هیچ ربطی به موضوع اصلی این اثر ندارد. به طور مثال یک مرد در وسط بیابان روبه روی دوربین مستندساز نشسته است و می گوید: «جوانهای اینجا اکثراً لیسانس فوق لیسانس هستند ولی بیکارند» موضوع بیکاری در حالی چندین بار در



این مستند طرح می‌شود که به سختی می‌توان ارتباط این مسئله را با موضوع اصلی مستند یعنی ترویج سینما پیدا نمود. طرح موضوع بیکاری مردم این منطقه آن زمان اهمیت داشت که کلیت این مستند درباره معرفی روستا می‌بود و نه اینکه شرح حال یک روستایی عاشق فیلم!

پایان بندی مستند انوری افین نیز با این رویداد همراه است که شخصیت محوری مستند در تدارک سفری است در راه زوار کربلا تا آنجا نیز اکران فیلم داشته باشد. البته به این مسئله فقط با همان کارکرد خبری یا نقل رویداد نگریسته می‌شود و قابلیت دیگری ندارد.





اولین دوربینی که دست گرفت، یه دوربین کامپکت جمع و جور بود، می‌خواست یه روایت کوتاه بسازه از جنب و جوش هیأت توده‌ه‌ی محرم، همین که شروع کرد به تصویربرداری، مردی نزدیکش شد و زد رو شونش، ازش پرسید: «این چیه دستت؟! چرا با این دوربین؟»
و چند روز بعد یه دوربین خوب رسوند به دستشون تا کار، کم‌کم رنگ و لعاب حرفه‌ای بگیره. از همون موقع‌ها بود که مستندسازیش گره خورد با محرم و امام حسین، و نقدی که مستند آخرش هم، داستان یه جامونده از مسیر اربعین رو روایت میکنه.



یادداشتی بر مستند «دعوتی» مهمان‌هایی ناخوانده



نقد

نویسنده:
رحیم ناظریان



مستند دعوتی درباره یک خانواده است که در گذشته به راهپیمایی عاشورا در اربعین از ایران به عراق رفتند و اینک به این دلیل که خانه شان در نزدیکی های مرز قرار دارد، شاهد حضور زائرانی هستند که برای رفتن به کربلا از اقصا نقاط ایران به شهر آنها می آیند و برای یک شب یا بیشتر باید منتظر حرکت قطار یا اتوبوس بمانند.

در چنین شرایطی برخی از این میزبانان به صورت خود خواسته بدون هیچ چشم داشتی از این زوار در خانه های خود پذیرایی می کنند.

موضوع مستند دعوتی شرح حال یک زن است که از این زوار که برای مدت کوتاهی در شهرشان می مانند در خانه خود پذیرایی می کند.

مستند دعوتی از آن دست آثاری است که جز تعریف و تمجید از شخصیت محوری اش هیچ هدف دیگری ندارد. به عبارتی با دیدن این مستند در تحلیل و یا بیان یک نقطه نظر ساده نسبت به آن، به جای اینکه در قبال خود مستند و مستند ساز بخواهیم سخنی بگوییم و یا اینکه از او تمجید کنیم در یک تحلیل کنایه آمیزی توانیم

از شخصیت محوری اثر تمجید نماییم و بگوییم او چه فرد مهمان نوازی است. به عبارتی اثری که از ابتدا تا پایانش قصد دارد سجایای اخلاقی و عمل نیک یک فرد را به رخ بکشد و ماهیت آن نیز تنها در حوزه اطلاع رسانی یا خبری است، این شبیه را به وجود می آورد که مستند ساز هیچ ایده ای برای پرداخت موضوع ندارد.

به طور مثال اگر بخواهیم در یک خط، ماجرای مستند دعوتی را مجدداً روایت کنیم به این نکته می رسیم که یک زن بدون اینکه کسی را بشناسد، چند مهمان را به خانه خود راه میدهد.

مستند ساز در اثر به مهمانان ناشناس نیز نپرداخته است و این افراد به صورت سایه و مجهول در مستند حضور غیر قابل حس دارند.

این در حالی است که اگر شخصیت محوری مستند رو در رو با مهمانان ناشناسش قرار می گرفت و بصورت بدیه سازی و یا به شکل مشاهده گر، دوربین این مستند ساز رفتار و یا گفتگوهای بین مهمان و میزبان را ثبت می نمود، احتمالاً با رویه ای جذاب تر در روایت و محتوای اثر مواجه بودیم تا اینکه صرفاً این ماجرا با



پوستر فیلم مستند
«دعوتی»



سویه خبری تبدیل به اثری به ظاهر مستند
شود.
هرآنچه فرد معرفی شونده دارد را بدون هیچ
دستکاری به مخاطب ارائه می کند. در
این حالت یا باید منتظر مستندی باشیم
مستند دعوتی از آن دست آثاری است که



که در قالب پرتره می‌گنجد و یا اینکه
موضوعی را در قالب یک فرد معرفی می
کند.
مستند دعوتی را می‌توان بیان کلی و
مستقیم یک رویداد دانست و نه اثری که تا
حد مجاز مستقل از سوژه عمل کند.





معتقده یه حرفایی هست که «باید» گفته بشه، حرفایی که رنگ درد دارن، درد مردم، درد اجتماع، حرفایی که شاید بهترین راه برای گفتنشون، برای شنیده شدنشون همین رسانه است. اصلا همین شد که اومد سمت فیلمسازی و ازیه جایی به بعد همه ی هم و غمش رو گذاشت روی کارگردانی. برای این اعتقادش بود که اومد توی این مسیر، مسیری که تا چند سال قبل نه تنها دنبال اش نبود که حتی دوستش هم نداشت! اما حالا که برای گفتن یه سری حرفای مگوپا به این عرصه گذاشته، با خودش عهد بسته که این کارو به بهترین شکل ممکن و با همه ی توانش ادامه بده.



یادداشتی بر مستند «رهروان فتح»

کربلا در گذر زمان



نقد

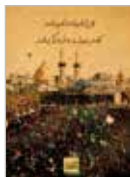
نویسنده:
رحیم ناظریان



مستند رهروان فتح با یک ایده به اجرا می‌رسد. زمینه اصلی مستند در رابطه با پیاده روی اربعین و راهیان کربلا از ایران به سمت عراق است. در طول مسیر مستندساز پلان‌ها و برداشت‌هایی از افراد مختلف اعم از پیرو جوان، زن و مرد دارد که هر کدام به نوبه خود اطلاعاتی از مراسم و امام سوم ارائه می‌دهند و یادرونیات خود را بیان می‌دارند؛ اما نکته‌ای که این اثر را متفاوت می‌کند و این اظهارنظرها، گفتگوها و مصاحبه‌ها را از ساحت واگویی یا حدیث نفس یا یک مصاحبه خارج می‌سازد، گفتار متنی است که بر روی تصاویر قرار گرفته است. این گفتار متن و این ایده سبب شده تا تمامی رویدادها و مصاحبه‌ها و پلان‌های این مستند و همچنین قاب‌هایی متفاوت که در این مستند می‌بینیم همگی تحت تأثیر نحوه استفاده و یا کارکرد گفتار متن قرار گیرد.

در مستند رهروان فتح که عنوانش بی شباهت به روایت فتح شهید آوینی نیست با وجود اینکه تصویر و رویداد به صورت اورجینال متعلق به مستندساز است؛ اما به جای استفاده از یک گفتار متن اختصاصی، به صورت کاملاً

بکنواخت، از صدای شهید آوینی در گفتار متن مستند روایت فتح آن فیلمساز استفاده شده است. همین خلاقیت در استفاده از گفتار متن در مستند رهروان فتح سبب شده است تا همه اجزای این مستند تحت تأثیر این ایده قرار گیرند. به عبارتی سوژه در مستند رهروان فتح و موضوع در این مستند، همان راهپیمایی همیشگی در اربعین حسینی از ایران به سمت کربلاست. یک راهپیمایی که همه ساله مشتاقان زیارت کربلا بخشی از مسیر را به صورت پیاده طی می‌کنند و عده‌ای نیز با خودروهای شان بخشی از راه را طی نموده تا به کربلا برسند. این همایش همه ساله که مدتی است رونق چشمگیری نیز یافته، در مستند رهروان فقط به عنوان زمینه اصلی در بحث تصویر قرار دارد؛ اما گفتار متن مستند که به عنوان گفتار متن مستقل می‌توان از آن یاد کرد، همه‌ی برداشت‌های تک بعدی و یا تاویل‌های بکنواخت از تصویر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و معناهایی جدید به آن می‌افزاید. به طور مثال تصاویری از طلبه جوان رامی بینیم که در بین راهپیمایان اربعین ایستاده است و در حالی که قرآن در دست دارد



پوستر فیلم مستند
«تخت زین»



مردم از زیر قرآن می گذرند. بر روی این تصاویر که مربوط به همین مستند مورد بحث است، وقتی صدای شهید آوینی و گفتار متن متعلق به مستندی دیگر در

سالهای دور، متعلق به جنگ شنیده می شود، تصاویر از نظر معنا ماهیتی متفاوت می یابد.

گفتار متنی که روی تصویر این طلبه جوان قرار دارد اینگونه است:

«طلبه ای جوان فضای نفوس را با یاد خدا معطر می کند. او ماموری است از جانب خدا و اجازه نمی دهد که سقل غفلت آنان را از اوج عرفانی که در آن هستند پایین بیاورد.»

به طور کل در مستند رهروان فتح صدای

شهید آوینی که متعلق به مستندهای خود او درباره جنگ است، در این مستند فضا و حالت و معنا را دچار تغییر می کند. در جای دیگر:

«انسان کافر روح را در خدمت افواه تن می خواهد اما مومن تن خویش را به مثابه مرکبی برای تعالی روح می بیند و اینچنین با پاهای بریده نیز از راه باز نمی ماند. می رود و پاهای بریده اش را نیز به دنبال خود می کشاند.»

در این لحظات که گفتار متن متعلق به شهید آوینی شنیده می شود، تصاویر نیز در اکنون، مربوط به یک زائر است که یک پا دارد و با عصا در بین زوار پیش می رود. صدای تاثیرگذار و خاص شهید آوینی بر

روی تصاویری که زواری را با پای پیاده به سمت کربلا نشان می دهد جذابیت اثر را دوچندان میکند.

شهید آوینی خود مستند سازی بود که بهترین مستندهای زنده و روایت محور در خلال وقوع جنگ ایران و عراق ساخت. مستندی چند قسمتی که در هر قسمت از آن موضوعی مشخص دارد و روایت نیز در آن ها دارای آغاز و میانه و پایانی مشخص است.

گفتار متنی که از شهید آوینی در مستند مورد بحث یعنی رهروان فتح به کار گرفته می شود، درباره کربلاست. به عبارتی نریشن که در این اثر رویه ای مستقل دارد، در رابطه با دوران جنگ و رزمندگانی است که در روزهای محرم مشغول عزاداری اند. مستند رهروان نیز موضوعی در رابطه با حرکت به سوی زیارت کربلا دارد. با این حال تلفیق این دو با هم این ایده را منتقل میکند که مستند ساز راهی را که رزمندگان در طول هشت سال جنگ ایران و عراق آغاز نموده بودند و آن راه زمینه ای بود برای فتح کربلا، اینک توسط زواری که برای زیارت کربلا می روند، ادامه یافته است. مستند ساز برای این که تصاویر نیز یادآور

مستند روایت فتح شهید آوینی باشد در برخی از صحنه ها با تکنیک دوربین روی دست تلاش می کند تا پویایی مستند روایت فتح را با این شیوه ی فیلمبرداری نمایش دهد و یا نماهایی از نیم رخ افراد به صورت ضد نور ثبت نماید که در مستند روایت فتح به کرات شاهد آن بودیم. تصاویر نیمه تاریک و سایه روشن ها و یا همین طور حرکت دوربین در دلان ها و یا استفاده زیاد از نماهای لانگ شات همگی به گونه ای ارجاع تصویری به آن مستند است. حرکت خود روها در تاریکی و نور چراغ های آنها نیز به نوعی یادآور منورهایی است که در مستند روایت فتح شاهدش بودیم. ابتدا و انتهای مستند رهروان فتح، کاملاً بخش هایی از مستند روایت فتح شهید آوینی است. به این صورت که مستند ساز با استفاده از چند پلان از آن مستند شهید آوینی که موضوعش کربلاست، اثرش را در میان این دو بخش از مستند روایت فتح قرار می دهد تا همان حس راهیان را به بیننده القاء کند. انگار مستند رهروان فتح در میان مستند روایت فتح گنجانده شده و همان راهی را طی می کند که این مستند در دوران جنگ پیموده بود.



ابتدا و انتهای مستند

رهروان فتح، کاملاً

بخش هایی از مستند

روایت فتح شهید آوینی

است.

یادداشتی بر مستند «روح تیغ»



نقد

نویسنده:
رحیم ناظریان

یک نخل!



مستند «روح تیغ» درباره مراسم گرداندن یک کجاوه نخل در یکی از شهرهای کویر مرکزی ایران به نام بادرود در روز عاشورا است. در همان ابتدای مستند موضوع مشخص می شود، عاشورا و مراسم خاصی مربوط به یک منطقه مشخص! مستند روح تیغ با تصویربرداری هوایی از این شهر و معرفی یک مرد میانسال و همچنین گفتار متنی که یکی از همین شخصیت های حاضر در مستند بیان آن رابه عهده دارد آغاز می شود. کلیت مستند درباره نحوه تدارک و آماده شدن افرادی است که در مراسم نخل گردانی این شهر نقش دارند. به همین دلیل روایت مستند نیز نمایش این تدارک و آماده سازی است.

هر کدام از شخصیت های حاضر در مستند که در نخل گردانی نقش دارند، قبل از شروع مراسم و روزهای مانده به عاشورا با برگزار نمودن جلساتی، مراحل انجام کار را بررسی میکنند. برخی از زن ها با شستن پارچه ها و برخی دیگر با آماده کردن ملزوماتی که بیشتر کارکرد نذر دارد در آماده شدن نخل سهیم هستند. مستند روح تیغ به طور کامل شرح ساده و

بدون تکلف مراسم عزاداری در روز عاشورا که در شهر بادرود با شکل و شمایل خاصی انجام میگردد است و بیان این نکته که افراد زیادی نیز برای شرکت در این مراسم به این شهر می آیند.

مستند روح تیغ موضوعی دارد که مشابهنش پیش تر در مستندهای زیادی بدان پرداخته شده و البته از نظر کیفیت می توان آثاری بهتری را در بحث مستندسازی در قبال این موضوع به خاطر آورد. در این اثر آن چیزی که بیشتر از همه مورد تاکید و توجه مستند ساز قرار می گیرد بحث متفاوت بودن شکل عزاداری مردم این منطقه و تأکید بر شمایل نخل در بادرود است.

در مستند روح تیغ حاشیه هایی که وظیفه معرفی روستا، مردم و همینطور نحوه آماده سازی نخل را دارد، بیش از اندازه اضافه است. به طور مثال پرداختن بر جلسه شش نفره از اهالی روستا برای تدارک نخل، به گونه ای در این مستند بیان می شود که از نظر باور پذیری قابل توجه نیست:

«جلسه ای در باغ حاج احمد تشکیل می شود تا شرایط موجود را بررسی کنیم تا برای روز عاشورا چه کاری باید انجام



از این دارد که هم اکنون جلوی دوربین از روی ناچار برای انتقال اطلاعات جملاتی را بیان می دارند و یا اظهار نظرهایی می کنند؛ چراکه آنطور که حال و هوای این مستند نشان می دهد این افراد در انجام این مراسم و مقدمات آن، دارای تجربه کافی هستند.

دهیم.»
هماهنگی اهالی با چنین شکل و شمایل
آنها از سوی چند همشهری آنچنان در
مستند روح تیغ فرمایشی از آب در می آید
که این نقد شکل می گیرد که انگار این افراد
اولین بارشان است که چنین مراسمی را
برگزاری می کنند. گفتگوهای بینشان، نشان

بحث روایت در مستند روح تیغ گرچه ساده است اما گاهی به ساده انگاری می زند. به تصویر کشیدن مراحل آماده سازی نخل بخش دیگری از روایت مستند است که بیشتر فضای اثر را پرمی کند. مستند ساز علاوه بر اینکه مردان بزرگسال و میانسال را به تصویر می کشد و تلاششان را برای انجام مراسم بیان می دارد، حتی نوجوانان و کودکان را نیز در این امر سهیم می داند و برخی از کارهای آنان را نیز به تصویر می کشد.

تزئین نخل با پارچه های نذری، نمایش مناسک روز عاشورا و مردمی که منتظرند تا نخل از حسینیه بیرون بیاید، تقسیم کارهای روز عاشورا بین مردم و پرداختن بر تک تک آنان و ... همگی در این مستند به صورت جزئی یا کلی مرد توجه قرار می گیرد.

اما آنچه در این اثر می توانست مهم باشد حس و حال مردم در قبال دیدن نخل پس از یکسال است. دوربین در این لحظات سهل انگاری می کند و جز چند پلان کوتاه و کم اثر از چهره های مجذوب مردم، بیشتر معطوف به لانگ شات هایی است که نخل را از دور نشان می دهد. البته در این اثر

خود این نخل است که اهمیت دارد اما آن پلان هایی که در رابطه با نمایش جذابیت این نخل برای عزاداران و بیننده است از جذابیتی قابل لمس برخوردار نیست. بخش اعظمی از مستند نیز به حرکت نخل در بین عزاداران و حرکت آن به سوی مزار اموات اختصاص دارد که نماهایی ساده را شامل می شود و اثرگذار نیست.

گفتار متن در مستند روح تیغ نیز به شرح ساختمان نخل و ویژگی های آن می پردازد. اینکه این سازه ۱۲ پایه دارد و در دوران قدیم طایفه های خاصی این حق را داشتند تا آن را حمل کنند و پایه ها را نگه دارند و امروزه این محدودیت برداشته شده است.

مستند روح تیغ با هدایت این نخل به درون حسینیه به پایان میرسد. نخلی که تا سال آینده و تا عاشورای بعدی در آنجا حفظ می شود. مستند روح تیغ تنها شرح چگونگی آماده سازی ابزار یک مراسم عاشورایی است و آنچنان که باید و شاید به انتقال یک حس نمی پردازد. اثری که احتمالاً می بایست با تمرکز بر چهره عزاداران، درونیات آنان را بر ملا می کرد، فقط با تاکید بر خود شیء، به معرفی آن اکتفا نمود.



مستند روح تیغ با هدایت این نخل به درون حسینیه به پایان میرسد. نخلی که تا سال آینده و تا عاشورای بعدی در آنجا حفظ می شود.

یادداشتی بر مستند «دو گونی بلال»

اعتیاد و ذرت!



نقد

نویسنده:
رحیم ناظریان



مستند دوگونی بلال اثری کوتاه درباره مردی است که در کنار رود کارون بساط پهن می‌کند و شب‌ها با فروش بلال و یا کباب کسب درآمد می‌کند. مستند روایتی دارد که در اکتونش می‌گذرد.

شخصیت محوری مستند فردی است که پیش‌تر، به اعتیادی شدید دچار بود و به واسطه یک نذر، برای رهایی از اعتیاد تصمیم می‌گیرد که دوگونی بلال را در مسیر زوار و مسافران اربعین به کربلا به راه‌پیمایان و مسافران بدهد.

مستند دوگونی بلال دارای کنش جاری است. به عبارتی در حین به تصویر کشیدن اکنون زندگی این فرد، رویداد اصلی نیز در حال وقوع است.

مستند روایت محور نیست به همین دلیل رویداد این مستند شامل شروع سفر این مرد از شهر خودش به سمت مرز چذابه برای ادای نذر است و اما در بین راه ماشینش که یک پیکان قدیمی است دچار نقص فنی می‌شود و او همان‌جا در مسیر زوار بساطش را پر می‌کند و نذرش را به جامی آورد.

به عبارتی رویداد این اثر حول محور انجام و عملی کردن یک کار است.

مستند دوگونی بلال روایت ساده‌ای دارد و همه مستند در پیرامون همین رویداد یعنی ادای نذر می‌چرخد.

اما گفتگوهایی که او با دیگران دارد در این مستند به حاشیه می‌رود و یا دچار اضافه‌گویی می‌شود. به‌طور مثال گفتگوی تلفنی طولانی او با یک شخص، همان موضوعی را طرح می‌کند که در صحنه‌های قبل، خود این فرد یک بار برای بیننده به صورت مستقیم و روبروی دوربین مستند ساز شرح داده بود.

به عبارتی ادای نذر این مرد و کباب کردن دوگونی بلال برای زوار که راهی کربلا هستند در صحنه‌های قبل تریه صورت مستقیم توسط خود او بیان شده و لحظاتی بعد همین موضوع به واسطه یک مکالمه تلفنی، مجدداً بیان می‌گردد.

برای مستندی کوتاه که دارای روایتی سرراست و رویدادی ساده و گزارش محور است، تکراری رویه یک اتفاق یا رویداد بی شک دلیلی بر ضعف از سر و کمبود منابع برای پرداخت است.

مستند ساز فقط همین ماجرای ادای نذر را در اثر نمایش می‌دهد و چنین تمهیدی از جانب او مبنی بر حذف حواشی، اثر را



در ساحت گزارش و یایک آیتم روایی کوتاه
باقی می گذارد.
آن چیزی که در این مستند می توانست
بیش از همه چیز پرداخته شود انتقال یک
حس در رابطه با اعتیادی است که این مرد
پیشتر بدان دچار بود.
مستندساز فقط به این مسئله به واسطه
نقل قول خود فرد اکتفا می کند و مادر



طول اثر شاهد این تحول در وجود خود
شخصیت محوری مستند نیستیم. به
عبارتی مستند ساز فقط یک رویداد را به
تصویر می کشد.

مرد معتادی که پس از رهایی از اعتیاد
دلیل این پاک شدن را امداد غیبی می
داند و تلاش می کند به گونه ای معنوی این
امداد را به واسطه یک نذر ادا کند.

یادداشتی بر مستند «نعمتی به نام کلزا»

کاشت، داشت برداشت!



نقد

نویسنده:
رحیم ناظریان



مستند نعمتی به نام کلزا جزاینکه مراحل سه گانه کاشت، داشت، برداشت دانه کلزا توسط یک کشاورز باشد چیز دیگری نیست. مستندی که تلاش دارد تا فقط تلاش یک کشاورز برای به نتیجه رساندن یک محصول را نمایش دهد.

طبق عاداتی تکراری و چه بسا اشتباه، اغلب مستند هایی که در حوزه بوم گردی یا بوم شناختی و یا معرفی یک ابزار یا کالایی بومی سعی دارند چیزی یا مکانی را معرفی کنند، روش شان متکی بر به سرانجام رساندن مراحل تولید سوژه است. در مستند نعمتی به نام کلزا علاوه بر اینکه این مراحل مویه مواز شخم زدن زمین و کاشتن بذر تا نگهداری و آبیاری و برداشت ادامه می یابد و تمامی مراحل مو به مو شرح داده می شود، رویه ای علمی را نیز برای بیان برخی از چالش هایش پیش می گیرد و از سویی این مستند کوتاه در بحث آموزشی نیز می خواهد اطلاعاتی ارائه نماید.

همین آشفته گی موضوع و یا چگونگی بیان موضوع به مستند نعمتی به نام کلزا آسیب وارد کرده است. به طور مثال در

بحث آموزشی شکل کاشتن دانه و اینکه چند سانتیمتر باید در عمق خاک فرو رود در این مستند بیان می گردد و یا اینکه در چه زمانی از رشد گیاه، باید بدان کود بتاس، اوره و نیتروژن زده شود؟ شکل آبیاری گیاه کلزا چگونه است؟ دفع آفات چه فوایدی دارد و یا چگونه باید انجام شود و یا حتی پرداختن به موضوعاتی همچون آتش زدن زمین قبل از کاشتن بذر چه مضراتی می تواند برای زمین و حاصلخیزی آن ایجاد نماید یا استفاده از علف کش ها قبل از کاشت بذر چگونه است؟ اینها مواردی است که مستند نعمتی به نام کلزا را در ساحت آموزشی باقی می گذارد و سوال اینجاست اثری که می خواهد به واسطه معرفی یک فرد، کلزا را نیز معرفی کند چگونه می تواند به عنوان اثری مستند قلمداد شود؟

در حالی که شبیه یک پروژه کاری، تنها، قابلیت ارائه در اداره جهاد کشاورزی را دارد. به عبارتی مستند نعمتی به نام کلزا چنان در آموزش کاشت، داشت و برداشت گیاه کلزا غرق می شود که با شتاب از روایتی مختص به یک مستند دور می گردد و فقط در ساحت آموزشی



می ماند.

در بحث علمی این مستند نیز حواشی عجیبی وجود دارد، مستندی که بایک به امید خدا گفتن کشاورزی که همان شخصیت محوری مستند است آغاز می گردد و سرشار از خلوصی روستایی و سادگی جغرافیای است، ناگاه با شکل و شمایل علمی وارد فاز متفاوت می شود. به طور مثال درست زمانی که کلزا توسط دستگاه مکانیزه روی خاک می افتد با انیمیشن میزان فرورفتن بذردر خاک روی تصویر نقش می بندد یا وقتی مستند به واسطه گفتار متنی که خود فرد روستایی و کشاورز نقل می کند، درباره مضرات آتش زدن گیاهان خشک مزرعه، قبل از کاشت محصول جدید مواردی را مطرح می کند، دوباره انیمیشن و نشانه های ۰۰۲ از روی زمین به سمت هواروی تصویر نقش می بندد که چنین شکلی به هیچ عنوان با فضا و حالت این مستند مطابقت ندارد. مستند نعمتی به نام کلزا انگار می خواهد طریقه کاشت کلزا را به همه مخاطباناش بیاموزد که از نظر اهمیت مسئله نمی تواند موضوعی باشد یا مقبولیت عام داشته باشد.

مستند ساز حتا پا را از بحث آموزشی به صورت گفتار متن و یا گفتگو با شخصیت محوری فراتر می گذارد و دوربینش را به کلاس آموزشی کاشت کلزا نیز می برد. از نظر گفتار متن نیز آنچه در اختیار شخصیت محوری این مستند قرار گرفته است نیز می تواند نقدی در قبال محتوای این مستند به وجود آورد و ساده انگارانه بودن آن را نشان دهد. به طور مثال:

«همانطور که انسانها به غذا احتیاج دارند گیاه کلزا هم به غذا احتیاج دارد.»

با اطمینان می توان مستند نعمتی به نام کلزا را مستندی خارج از قواعد مستندسازی دانست و این قبیل آثار را یک آیتم یا گزارشی خبری و یا یک رپرتاژ قلمداد نمود که متأسفانه به صورت ناسره به مخاطب غالب می شوند و صورتی گمراه کننده دارند.

مستند نعمتی به نام در پایانش با آمدن خانواده شخصیت محوری به مزرعه و حرف های تکراری همراه است و یکی از ضعیف ترین صحنه های مستند نیز عکسی خانوادگی است که آنها درست روی روی دوربین مستند ساز می ایستند و عکس یادگاری می گیرند.



کلزا را مستندی خارج از قواعد مستندسازی دانست و این قبیل آثار را یک آیتم یا گزارشی خبری و یا یک رپرتاژ قلمداد نمود که متأسفانه به صورت ناسره به مخاطب غالب می شوند و صورتی گمراه کننده دارند.



یادداشتی بر مستند «قدیشه»

تعزیه‌ای که بروک به دیدنش آمد



نقد

نویسنده:
رحیم ناظریان



مستند «فدیشه» درباره شکل و شیوه و مناسک برگزاری یک تعزیه در روستایی تحت همین نام در روزهای محرم است.

فیلم با چند برش از زنان پختن و مراحل انجام این کار، گفتگوی دوزن درباره علم های مراسم و تصاویری آرشیوی از تعزیه در همین منطقه آغاز می شود.

شیوه تولید این مستند اما مبتنی بر آرشیو نیست بلکه روشی ساده انگارانه تدرر قبال تولید روایت در این مستند بکار برده می شود. مصاحبه هایی که همان کارکرد نریشن را دارند، در اغلب زمان روایی اثر دیده می شود و سوال اینجاست اگر

حذف گفتار متن دلیلی برای جذابیت بصری مستند خواهد بود، در آن صورت جانشینی آن با ابزار خسته کننده تر همچون مصاحبه چه کارکردی دارد؟ در مستند فدیشه، تمام حرف های مصاحبه شوندگان که همگی از اهالی این منطقه هستند به نوعی همان اطلاعات پژوهشی است که یک مستند ساز پیش از تولید اثری تحقیقی جستجو می کند. اما در مستند فدیشه حذف نریشن چنین کارکردی ندارد.

مستند ساز با نشان دادن اهالی منطقه و آنهایی که دستی بر کار تعزیه دارند، در روبروی دوربین اقدام به تخلیه اطلاعات از آنها می کند و تنها اتفاق تکنولوژیک روی داده در این سکانس ها عملکرد دوربین از بعد مکانیکی اش خواهد بود. چرا که غیر از این هیچ فرایند خلاقه ای در این شکل از ارتباط با سوژه و مخاطب در متن اثر وجود ندارد.

مراسم عاشورای روستای فدیشه طبق گفته اهالی و آنچه تصاویر نشانمان می دهد گاهی جمعیتی ۷۰ هزار نفری رانیز به عنوان گردشگر مذهبی به این منطقه می کشاند.

مستند فدیشه در متن خود علاوه بر شرح جزئیات چگونگی برگزاری تعزیه به نمایش تصویری این رویداد نیز می پردازد. از مرحله جمع آوری هیزم برای پخت پزتا آماده سازی گروه نمایش، همگی در این اثر چه از طریق مصاحبه و چه از طریق نمایش مستقیم اعمال ارائه می گردد.

بخشی دیگر از مستند نیز به ریشه یابی مراسم تعزیه در این روستا اختصاص دارد. ریش سفیدان به بررسی این موضوع می پردازند و با نقل خاطرات قدیمی شان



به واکاوی این رویداد در فدیشه اشاراتی می‌کند. جالب‌ترین خاطره‌گویی نیز متعلق به پیرمردی است که از گذشته دور و حضور پیتربروک، کارگردان و نظریه پرداز بزرگ تأثیرنقلی می‌کند و می‌گوید که بروک تأکید زیادی بر حفظ آیین قدیمی در مراسم داشت و این در حالی است که کارگردان این مستند بیخیال نسبت به حضور تکنولوژی در این تعزیه کنونی فقط به نقل گفته‌های اشخاص اکتفا می‌کند. به طور مثال همین که بروک در چند دهه پیش برای دیدن این تعزیه به فدیشه آمد و روی حفظ شکل سنتی آن تأکید داشت و اینکه این تعزیه هم اکنون با



ادوات تکنولوژیک از قبیل باند و میکروفون اجرا می شود، خود می توانست سوژه ای جذاب برای خلق مستندی پژوهشی باشد. البته پیرمرد نقل قولش از شکل تعزیه از بروک کاملاً صحیح است، چرا که در کتاب رازی در میان نیست، بروک در بخشی مفصل بدین رویداد اشاره می کند

و اینجا مستند ساز از کنار آن بی تفاوت می گذرد.

مستند فدیشه اثری است که با خرده روایاتی از معجزات مراسم تعزیه در این روستا به پایان می رسد. اثری که صرفاً در ارائه نقل قول باقی می ماند و سویه ای خلاقه و یا زاویه ای تازه برای روایت ندارد.

روایت حقیقت در قاب واقعیت

شبکه مستند برگزار می‌کند:

تابستان ۱۳۹۷

شنبه تا چهارشنبه ساعت ۲۱

باز پخش ساعت ۱ بامداد

فیلم جشنواره

ندویر

برای شرکت در مسابقه پیامکی
کد فیلم را به شماره ۳۰۰۰۰۸۱ ارسال کنید



جشنواره مستند

شما می‌توانید بعد از تماشای هر قسمت امتیاز خود را از یک تا پنج ستاره از طریق سامانه پیامکی ۳۰۰۰۰۸۱ با زدن کد فیلم به همراه عدد ستاره مورد نظر ارسال نمایید.

ضمناً می‌توانید از طریق وبسایت جشنواره به آدرس www.festmostanad.ir در این نظرسنجی شرکت کنید.